

پژوهشی در شناخت عرفان ایرانی

یکی از مباحث بسیار پیچیده و پر ابهام و در عین حال دلکش و بحث انگیز که در فرهنگ ایران زمین وجود دارد، پدیده عرفان است، در این باره کتابها و مقالات فراوان پرداخته شده و سخن بسیار رفته است اما دانشمندان و پژوهشگران درباره چون و چندی این مکتب فکری به نتیجه قطعی و همگان پسندی نرسیده اند هم اکنون شیرین ترین و دلنشین ترین قسمت های ادبیات فارسی موضوعات عرفانی است و بیشتر کتابهای فارسی اعم از نظم و نثر عرفانی هستند و اگر بعضی کتب صرفاً "مستقلاً" درباره عرفان نباشند بی تردید عاری از چاشنی عرفانی نیستند.

بنابراین عرفان ایرانی در خور پژوهش عمیق تر و علمی تر است، نادیده انگاشتن این پدیده ملی و یا دست کم گرفتن آن ناچیز انگاشتن یکی از میراث های فرهنگی با اهمیت این مرز و بوم است.

کارهایی که تاکنون در این باره انجام شده هیچ کدام کلام آخر نیستند و بقول معروف "سخن همچنان باقیست".

بررسی علمی در این زمینه کار چندان آسانی نیست و بر سر راه پژوهش آن بیراهه ها و بیخ لابهائى وجود دارد که در هر قدم احتمال آنست که پژوهشگر را به بیراهه کشانده و او را از واقعیت دور کند.

از بحث درباره عرفان و توصیف آن که سخنی بس دراز و از حوصله این مقوله خارج است چشم میپوشیم و در این مبحث منحصرأ "بیک مورد از مواردی که احتمالاً "باعث انحراف

و گمراهی پژوهنده این طریق میشود اشاره خواهیم کرد و آن مورد توجه به این مطلب است که عرفان یک پدیده سری و زیر زمینی بوده و صوفیها نیز مردمی منزوی و گوشه گیر بودند و با مردم معمولی بندرت تماس و معاشرت داشتند و کسی از اعتقادات و شیوه زندگی آنها مطلع نمیشد و اگر گاهی شخص کنجکاو هم پیدا میشد و بدنبال کشف راز تصوف میرفت دیر یا زود می فهمید که آرزوی عبثی دارد و چیزی دستگیرش نخواهد شد و باید عملاً " وارد کار شود . بنا بر این نباید به نوشتهها و گفتههای صریح و آشکار صوفیها که اکنون باقیمانده و

رسماً درباره شیوه فکری خود ابراز داشته اند قناعت کرد و به استناد آنها معتقد شد که تصوف چنین و چنان است و چنان و چنین نیست ، زیرا تصوف نحوه زندگی و شیوه جهان بینی گروهی خاص از مردم روشنفکر است که سلوک زندگی و رسم دین ورزی خود را از توده مردم جدا کرده و خود را متمایز و برجسته تر از دیگران دانسته ^(۱) و زندگی و اندیشههای توده ظاهر بین را بیازی گرفته ^(۲) و از اجتماع مردم عادی دوری گزیده ^(۳) و بمنظور پرهیز از تکفیر و آسیب زاهدان ظاهر پرست تا آنجا که توانسته اند " اسرار " را از نااهلان مدعی پوشیده اند . بنا بر این بملاحظات و عللی چند سخنان اصلی آنها نوشته نشده است تا امروز برای ما سندی بماند برای استنباط و استدلال چگونگی تصوف و کم و کیف آن ، هم اکنون آن سخنان و تعاریفی که از تصوف شده و صراحت و علانیت دارد تنها همه مطلب و حان کلام نیستند و آن سخنان با اصطلاح گفتنیهای عرفان است که جنبه بسیار ساده و ظاهری و کم اهمیت تصوف را دارد ، جنبه های واقعی و اصلی تصوف احتمالاً " باید مواردی باشد که به کلام در نیامده است و حتی المقدور از ابراز آن پرهیز کرده اند .

بنابر این برای یافتن تصوف واقعی باید به آن اسرار ناهویدا دسترسی پیدا کرد و این خود اگر محال نباشد لاف بسیار مشکل است و بر سر راه این پژوهش بیراههها و گمراهه های

- ۱ - با هیچ طایفه چند ان رنج نرسد در زندگانی کردن بحق و حرمت که با این طایفه که ایشان خود را برتر از همه خلق بینند . قابوسنامه ص ۲۲۶ .
- ۲ - نقلست که جنازه می بردند یکی از پس میرفت و میگفت آه من فراق الولد شبلی تپانچه بر سر زدن گرفت و میگفت آه من فراق الاحد . تذکره ج ۲ ص ۱۴۲ .
- دستش جدا کردند خنده برد گفتند خنده چیست ؟ گفت دست از آدمی بسته بهار کردن آسان است . تذکره ج ۲ ص ۱۲۱ .
- ۳ - از جمله اکساب و اجبان منقطع و منزوی گشتند و تمام خود را به دین دادند و ایشانرا صوفی نامیدند . شرح رساله قشیریه ص ۵۷ .

فراوانی وجود دارد که بسیاری از آنها عمدی بوده است .
 با این وصف کار یک پژوهشگر تصوف تقریباً " یا نحوه کار یک باستان شناس ما هر
 شبیه میشود ، یعنی همانطور که یک باستان شناس پیراز کنجکاویها و حفاریها از یک اثر
 زنگ خورده و شکسته و ناسالم به تمدنی که در دیرگاهان بوده است پی برده و زمان و وضع
 اجتماعی و دیگر ویژگیهای ملتی را در یک دوره معین می شناسد ، پژوهشگر این راه هم باید
 نخست بکوشد تا سخنان پنهانی را که از خاطرها رفته و با کم و کاست بدست مارسیده باز
 یافته^(۱) و از رفتارهای گنگاهی آنها در باز سازی پدیده تصوف بهره گیری کند ، تا بتواند
 به نتیجه قطعی و قابل قبولی برسد ، وگرنه همه آن نوشتههای واضح و صریح به تنهایی
 نمیتوانند همه تصوف بوده و روشنگر آن اسراری باشد که هرگز گفته نشده و یا در هاله‌ای
 از ابهام و پرهیز بیان شده است .

اشارات و کنایات فراوانی در دست است که هر کدام از جهتی علل سری بودن این
 مکتب را توضیح میدهند .

الف - اسرار علم تصوف آموختنی نیست . سالک باید شخصا " وارد عمل شود و اسرار
 را پس از ریاضت و تزکیه نفس دریافت دارد و آن الهاماتی است که باید به قلب صوفی وارد
 شود از این جهت مرشدان هیچ سری راحتی برای مریدان و شاگردان خود بازگو نمیکردند
 بلکه آنها را و امیداشتند تا خود به مقصد غائی رسیده و الهامات غیبی را دریافت دارند .
 " کسی گفت که فرا من گفتند یعنی از اهل غیب کی شناخت و یافت نه آموختنی است و
 نه نوشتنی "

طبقات الصوفیه ص ۱۴۱

" شیخ بوالعباس ، شیخ ما را زاویه داد برابر حظیره خویش و شیخ ما به شب در آنجا
 بودی و پیوسته به مجاهدت و ریاضت مشغول بودی و پیوسته و همواره چشم بر شکاف در
 میداشتی و مراقبت احوال شیخ بوالعباس میکردی " اسرار التوحید ص ۵۰ .

۱ - و آن کسی ها که اهل حقیقت بودند نه اندر بین مذهب از خلق جدا گشتند و بخیلی
 کردند به پیدا کردن این مذهب و عزیز داشتند او را و آن کسی که وصف دانست کردن خاموش
 گشت و وصف نکرد و از رشک نا اهلان تا از سر خبر نیابند و دلها از این سخن بر مید و تنها
 از صحبت این طایفه برگشت و این علم برفت و اهل این علم برفتند .

خلاصه شرح تعرف ص ۳۶

" جوانی به نزدیک پیر در شد و گفتای پیر ما را سخنی گوی پیر ساعتی سر فرو برد . پس گفت ای جوان انتظار جواب میکنی ؟ گفت آری پیر گفت هرچ دونه حق است جل جلاله کرای سخن نکند و هرچ سخن حق است عزوجل بعبارت در نیاید ان الله تعالی اجل من ان یوصف یوصف او یذکر بذکر "

اسرار التوحید ص ۲۳۶

" تا تواتر الطاف بموسایل انوار از غیب حق به دل نرسد دل از حب حق مملو نشود ، تا فیض حسن وی متواتر نشود شوقش پدید نیاید و تا در جمال و جلال روح مقدس مست نشود عشقش پدید نیاید .

" رسالته القدس ص ۸۵ "

وهو علم الفتوح یفتح الله تعالی علی قلوب اولیائه فی فهم کلامه و مستنبطات خطابه .

اللمع چاپ لیدن ص ۱۸

" شبلی پیش جنید آمد و گفت : گوهر آشنائی بر تو نشان میدهند یا بخشش یا بفروش . جنید گفت اگر بفروشم ترا بهاء آن نبود و اگر ببخشم آسان بدست آورده باشی قدرش ندانی همچون من قدم از فرق ساز و خود را در این راه در انداز تا بصبر و نظارت گوهرت بدست آید .

تذکره الاولیای ج ۲ ص ۱۳۶

" وگفت (ابو عثمان مغربی) عارف از انوار علم روشن گردد تا بدان عجایب غیب

بیند . "

تذکره ج ۲ ص ۲۶۱

" وگفت (ابوالقاسم نصر آبادی) تصوف نوری است از حق دلالت کننده بر حق و خاطریست از او که اشارت کند بدو . "

تذکره ج ۲ ص ۲۶۶

" علمی که از قلم آید پیداست که از آن چه خیزد علم آنست که اله بر بنده ریزد یکی هفتاد سال علم آموخت چراغی نیفروخت یکی در همه عمر یک حرف شنید همه را از آن بسوخت "

رسایل خواجه عبدالله انصاری ص ۲۴

ب - اگر گاهی هم در برابر سئوالات کنجکاوانه اشخاص ناوارد قرار می‌گرفتند درین داشتند که سخن جدی بگویند ، ماجرا را بشوخی برگزار و طرف را دست بسر کرده و چیزی بروز نمیدادند .

" روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت ای شیخ آمده‌ام تا از اسرار حق چیزی با من نمائی ، شیخ گفت با زگرد تا فردا ، آن مرد بازگشت شیخ بفرمود تا آنروز موشی بگیرتند و در حقه کردند و سر حقه محکم کردند ، دیگر روز آن مرد باز آمد و گفت ای شیخ آنج وعده کرده‌ام بگوی ، شیخ بفرمود تا آن حقه را بوی دادند و گفت زینهار تا سراین حقه باز نکنی . مرد حقه را برگرفت و خانه رفت و سودای آتش بگیرت که آیا درین حقه چه سراسر است . هرچند صبر کردند نتوانست . سر حقه باز کرد و موش بیرون جست و برفت مرد پیش شیخ آمد و گفت ای شیخ من از تو سر خدای تعالی طلب کردم تو موش به من دادی ، شیخ گفت ای درویش ما موشی در حقه بتو دادیم تو پنهان نتوانستی داشت ، سر خدای با تو بگوئیم چگونه نگاه خواهی داشت .

اسرار التوحید ص ۲۱۳

" شیخ ما را پرسیدند کی معرفت چیست گفت آنک کودکان ما گویند : بینی پاک کن پس حدیث ما کن !"

اسرار التوحید ص ۳۲۱

" نقلست که مریدی ده سال خدمت او کرد و از آداب و حرمت هیچ باز نگرفت و با شیخ به سفر حجاز شد و ریاضت کشید و درین مدت میگفت که سری از اسرار با من بگوی تا بعد از ده سال شیخ گفت چون به مبرز روی ایزار پای بکش ."

تذکره الاولیای ج ۲ ص ۵۰

ج - تصوف شیوه تفکرو باور داشت گروهی خاص بود و پرهیز داشتند از اینکه تفکرات و بزرگان بر مردم عامه که اهلیت آنرا ندارند آشکار شده و موجب درد سر و تکفیر و احیاناً " قتل یا ناروائیهای دیگر شود .

" وگفت (جنید) اهل انس در خلوت و مناجات چیزها گویند که نزدیک عام کفر نماید و اگر عام آنرا بشنوند ایشانرا تکفیر کنند ."

تذکره ج ۲ ص ۱۰

" ... جماعتی پدید آمده‌اند که سرود میگویند و رقص میکنند و کفریات میگویند و همه روز تماشا میکنند و درسرد ابها میروند پنهان سخن میگویند ."

تذکره ج ۲ ص ۴۱

(حسین منصور) با جمعی صوفیان به پیش جنید آمد و از جنید مسائل پرسید جنید جواب نداد و گفت زود باشد که سر چوب پاره^۱ سرخ کنی .

تذکره ج ۲ ص ۱۱۶

" ابو سعید خراز که فخر الصوفیه کنیت اوست تصنیفی کرده بود و آنرا کتاب السر خوانده علما معنی آن ندانستند و بکفر برد و گواهی دادند "

شرح شطحیات ص ۳۲

" آنچه منصور حلاج گفت من گفتم ، او آشکار گفت من نیفتم "

رسائل خواجہ عبداللہ انصاری ص ۱۶۳ .

" ابراهیم گوید کی آن شب کی حسین منصور را بردار کردند الله تعالی را بخواب دیدم گفتم خداوند این چه بود کی با حسین کردی بنده خود ، گفت سر خود به او بازوغستم (۱) با خلق باز گفت .

طبقات الصوفیه ص ۳۱۹

" وهم شیخ نجیب الدین گفته است که وی (جمال الدین لور) پیوسته شطحیات گفتی ، چنانکه جمعی از علما و صلحا با نکاروی برخاستند و او را بکفر نسبت کردند و تکفیر وی فتوی نوشتند و پیش اتابک ابوبکر که پادشاه شیراز بود بردند و عرضه کردند و اجازه قتل وی خواستند . "

نفحات الانس ص ۴۷

د- تصوف از نظر آداب و وضع اجتماعی قبولیت عامه نداشت و متعلق بگروهی خاص بود و مردم عادی از آن چیزی درک نمی کردند ، گذشته از اینها تصوف موضوعی است پیچیده و مبهم و باین سادگیها نمیتوان آنرا توضیح داد ، بنابراین هیچکس خود را در کبر توضیح و توصیف تصوف نمی کرد و انگهی حیثیت این نهضت ایجاب میکرد تا همیشه سری و محرمانه مانده و بحث آن مبتذل و عمومی نشود .

" نقلست که میان جنید و ابوبکر کسائی هزار ساله مراسلت بود ، چون کسائی وفات کرد ، فرمود که این مسائل بدست کسی مدهید و با من در خاک نهید ، جنید گفت من چنان دوست میدارم که آن مسائل بدست خلق نیفتد "

تذکره ج ۲ ص ۱۰

" و گفت (جنید) بیست سال بر حواشی آن علم سخن گفتم ، اما آنچه غواض آن بود نگفتم که زبانها را از گفتن منع کرده‌اند و دل را از ادراک آن محروم گردانیده . "

تذکره ج ۲ ص ۹

" و گفت (خرقانی) هشتاد تکبیر بکردم یکی بردنیا ، دوم بر خلق سیم بر نفس چهارم بر آخرت پنجم بر طاعت و این را با خلق بتوان گفت دیگر را مجال نیست "

تذکره ج ۲ ص ۱۹۱

" و گفت (خرقانی) سر جوانمردان را خدای تعالی بدان جهان و بدین جهان آشکارا نکند و ایشان نیز آشکارا نکنند "

تذکره ج ۲ ص ۱۹۴

" چون حالت او (شبلی) قوت گرفت مجلسی بنهاد و آن سر بر سر عامه آشکار کرد و جنید او را ملامت کرد و گفت ما این سخن در سردابها می گفتیم ، تو آمدی و بر سر بازارها می گوئی . "

تذکره ج ۲ ص ۱۴۱

" و گفت (خرقانی) بدینجا که من رسیدم سخن نتوانم گفت که آنچه مراست با او اگر با خلق بگویم خلق آن بر نتابد و اگر اینچه او راست با من بگوید چون آتش باشد به پیشه در افکنی "

تذکره ج ۲ ص ۱۸۸

" بویگر گنانی می گوید که علم تصوف کمیته آنست که تو در نیایی ..

طبقات الصوفیه ص ۱۶۹

" یوسف حسین رازی گفت که ایشان که خداوندان اسرارند اگر گوی گریبان ایشان از سر ایشان آگاه گردد آنرا برکنند "

طبقات الصوفیه ص ۴۸۶

" جنید گفت کی ما این علم در سردابها و خانهها می گفتیم نهان و به اشارت شبلی آمد آنرا با سر منبر برد و بر خلق و بدو غست "

طبقات الصوفیه ص ۳۷۹

" و گفت (حسین منصور) چون بنده به مقام معرفت رسید غیب بر او وحی فرستد و سر او گنگ گرداند تا هیچ خاطر نیاید او را مگر خاطر حق .

تذکره ج ۲ ص ۱۱۸

"و گفت (ابوبکر واسطی) هر که خدای را شناخت منقطع گشت، و بلکه گنگ شد.

تذکره ج ۲ ص ۲۳۳

"و گفت (ابوالعباس نیاوندی) آخر درویشی اول تصوف است و گفت تصوف پنهان داشتن حالت".

تذکره ج ۲ ص ۲۶۸

"چهارم آنکه اگر بر سری از اسرار ربوبیت وقوف یابد و محل امانت و مستودع اسرار شود افشا، آن بهیچ وجه جایز نشود"

نفایس الفنون ج ۲ ص ۷

"تصوف ترک دعوی است و معنی را از مردم پوشیدن"

فتوت نامه سلطانه ص ۴۲

لب خموش و دل پر از آوازاها

بر لبش قفل است و بر دل رازها

رازها دانسته و پوشیده اند

عارفان که جام حق نوشیده اند

مهر کردند و دهانش دوختند

هر که را اسرار حق آموختند

مشوی مولوی دفتر پنجم داستان نصح

چون راز تصوف را بهیچ وجه نمیشد بدیگران گفت و اصولاً "تصوف مطلبی نیست که بگفتن درآید. لکن گهگاه صوفیهای راستین از موقعیت استفاده کرده و برای تربیت و ارشاد مردم عادی و مریدان مبتدی، تصوف و صوفی را در صفاتی نیک و انسانی خلاصه کرده و تعریف مینمودند تا بتوانند مردم را از بدکاری و بداندیشی باز داشته و از آنها انسانهایی کم آزار سازند تا از وحشت زیستن در میان خلق اندکی گاسنه شود (۱)

۱ - در زمینه احتجاب و دوری از مردم عادی و معمولی صوفیان فراوان سخن گفته اند که درین مقوله جای نقل همه آنها نیست اینک برای نمونه موارد ذیل نقل میشود:
داود طائی عظیم کراهیت داشتی بنماز شدن از سب و وحشت خلق ... دعا کردم تاحق تعالی روایی از من باز گرفت تا معذور باشم و بنماز جماعت بروم تا آنها نباید دید.
تذکره الاولیای ج ۱ ص ۲۰۲
"جنید گفت هر که خواهد تا دین او سلامت باشد و تن او آسوده و دل او بعافیت گوار مردمان جدا باش که این زمانه وحشت است."

تذکره الاولیای ج ۲ ص ۲۱

"بدان که بیشتر آدمیان صورت آدمی می دارند و معنی آدمی ندارند و بحقیقت حروگاوگرگ و پلنگ و مار و گزدم اند و باید که تراهیج شک نباشد

کتاب اسان الکامل ص ۴

" وقتی درویشی در پیش شیخ خانقاه میرفت شیخ گفت ای اخی چون گوی میباش در پیش جاروب ، چون کوهی میباش در پس جاروب "

اسرار التوحید ص ۲۸۷

" شیخ را پرسیدند کی صوفی چیست ؟ گفت آنج در سر داری بنهی و آنج در کف داری بدهی و آنج بر تو آید نجبی "

اسرار التوحید ص ۲۹۷

" جنید بن محمد را پرسیدند که : صوفی کدام بود ؟ گفت صوفی آن بود که همه خصلت های نیکو بجای آرد و از همه زشتیها تبرا کند "

بستان العارفین ص ۱۵۲

" بو حفض حداد گفت : تصوف همه ادب است "

تذکره الاولیای ج ۱ ص ۲۹۳

" جنید گفت صوفی چون زمین باشد که همه بلیدی در وی افکنند و همه نیکوئی از وی بیرون آید . "

تذکره ج ۲ ص ۲۳

" ابوالحسن نوری گفت صوفیان آن قوم اند که جان ایشان از کدورت بشریت آزاد گشته است و از آفت نفس صافی شده و از هوا خلاص یافته تا در صف اول و درجه اعلی با حق بیار امیده اند . "

تذکره ج ۲ ص ۴۶

" الدخول فی کل خلق سنی و الخروج من کل خلق دنی "

کتاب اللمع ص ۲۵

" سیل عن التصوف فقال الصبر تحت الامر و النهی "

شرح رساله فشریه ص ۲۳۰

" از وی (محمد علی قصاب) پرسیدم که تصوف چیست ؟ گفت ندانم ، لکن خلق

است کریم .

طبقات الصوفیه ص ۱۸۲

گذشته از آنچه در بالا مورد بحث قرار گرفت گمراهه های دیگر نیز بر سر راه پژوهش و شناخت عرفان ایرانی وجود دارد که باید موضوع مقوله جداگانه ای قرار گیرد .

کتابهایی که در تهیه این مقوله مورد استفاده بوده است .

- ۱- اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر تألیف محمد بن منور . دکتر صفا چاپ تهران ۱۳۵۴ .
- ۲- تذکره الاولیاء ابی حامد محمد بن ابی بکر ابراهیم فرید الدین عطار مقدمه قزوینی تهران خرداد ۱۳۳۶ .
- ۳- خلاصه شرح تعرف تصحیح دکتر احمد علی رجائی چاپ بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۹ .
- ۴- رسائل جامع خواجه عبداللہ انصاری تصحیح مقابله وحید دستگردی - مقدمه و شرح حال کامل همان سلطان حسین تابنده گنابادی تهران خرداد ۱۳۴۹ .
- ۵- رساله القدس و رساله غلطات السالکین روز بهمان بقلی شیرازی دکتر جواد نور بخش خرداد ۱۳۵۱ .
- ۶- شرح رساله قشیریم سید محمد حسینی کیسو دراز چشتی به تصحیح و اهتمام مولوی حافظ سید عطا حسین چاپ حیدرآباد دکن رمضان ۱۳۶۱ .
- ۷- شرح شطحیات تصنیف شیخ روز بهمان بقلی شیرازی هنری کریمین تهران ۱۳۴۴ .
- ۸- طبقات الصوفیه امالی شیخ الاسلام ابواسمعیل عبداللہ هروی انصاری ترتیب نوشته عبدالحی حبیبی قندهاری . *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
- ۹- فتوت نامه سلطانی مولانا حسین واعظ کاشف شبه‌زواری اهتمام محمد جعفر محبوب بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۰ .
- ۱۰- قابوسنامه امیر عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار تصحیح دکتر امین عبدالجید بدوی ۱۳۴۲ .
- ۱۱- کتاب اللمع فی التصوف تألیف ابی نصر عبداللہ بن السراج طوسی چاپ لیدن ۱۹۱۴ .
- ۱۲- کتاب الانسان الکامل تصنیف عزیزالدین نسفی تصحیح ماریژان موله تهران اردیبهشت ۱۳۵۰ .
- ۱۳- منوی مولوی چاپ نیکلسن .
- ۱۴- منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفه "المیردین" دکتر احمد علی رجائی تهران چاپ دانشگاه . ۱۳۵۴ .

- ۱۵- نقایس الفنون فی عرایس العیون تألیف علامه شمس الدین محمد بن محمود آملی
تهران جمادی الثانی ۱۳۷۷ .
- ۱۶- نفحات الانس مولانا عبدالرحمن بن احمد جامع بتصحیح و مقدمه و پیوست، مهدی
توحیدی پور چاپ تهران اسفند ۱۳۳۶ .



ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی